

نشریه انعکاس



برک از پنی برک بر زمین ریخته است
ای باد چه در گوش طبیعت گفتی؟

شناسنامه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی پردیس شهید رجایی قزوین
مدیر مسئول: محمد قلی بیگی
سر دبیر: امیر حسین مرتضائی
طراح و صفحه آرا: علی سهرابیان
ویراستار: امیر حسین مرتضائی
هیئت تحریر: مهدی خانلو، علیرضا نوری، فاطمه براری،
مریم آقاییاری، شادی هنر دوست، حنانه سادات موسوی

فهرست

سخن
سر دبیر

۱

میدان
آزادی

۵

ایستگاه
کتاب

۷

ایستگاه
طنز

۹

تحولات ده سال
اخیر در نظام
آموزش و پرورش

۲

نقش معلمان در
تحول و دگرگونی
دانش آموزان

۸



«اول دفتر، به نام ایزد دانا / صانع پرودگار حی توانا»
شکر خداوندگار جان و خرد که بار دیگر توانستیم در
هیئت انعکاس، در میان شما دانشجویان گرامی جاپیدا
کنیم. دانش آموزان؛ دانشگاه‌ها؛ دانشجویان و نشریه
های دانشگاهی، نقش به سزایی در دگرگونی فکری و
فرهنگی داشته‌اند و دارند و خواهند داشت. نشریه
های دانشجویی، علاوه بر ایفای نقش در دگرگونی فکری و
فرهنگی، بازوی قدرتمند و رزم‌آور «جهاد تبیین» هستند؛
چرا که در پشت قدرت رسانه‌ای نشریه‌ها، عقیده، شجاعت،
خلوص، پاک‌سرشتی و حقیقت‌جویی دانشجویان قرار دارد
و جهاد تبیین، چیزی نمی‌خواهد، جز این صفات.
امیدواریم بایاری خداوندگار جهانیان و بهره‌جویی از علم
و دانش مان، راهی را که نیاکان ما از گذشته پیموده‌اند و
اکنون نوبت به ما رسیده، به درستی پیماییم و در جنگ
روایت‌ها و تفکرها، پیروز باشیم.



موضوع: تحولات ده سال اخیر در نظام آموزش و پرورش

اگر در ابتدا بخواهیم تعریفی از تحول داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم تحول یعنی فرایند ذوب‌شدن اندیشه‌ها و باورها و رفتارهای سنتی و تثبیت ارزش‌های نوین و استقرار نظام‌های جدید؛ یعنی منطبق کردن سازمان‌ها با آخرین پدیده‌های روز. با توجه به اهمیت و شکل‌گیری زیرساخت‌های اصلی در عصر کنونی، از عوامل اصلی پیشرفت و توسعه در کشورها، توسعه امر آموزش و پرورش است؛ بنابراین در زمره تغییر در ارکان پایه، می‌بایست جایگاه حقیقی پژوهش در تمامی جوانب و ساختارهای آموزش و پرورش، روشن و شفاف باشند تا این تحولات مثبت و سازنده شکل بگیرند. هر تحولی را نمی‌توان مثبت تلقی کرد. این که این تحولات چگونه پیشرفت نظام آموزش را به همراه داشته باشند، مهم است.



آیه «خداوند هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد؛ مگر آنکه آنان در خود تغییری بدهند» (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱)، به صراحت نشان می‌دهد که تحول، خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد. تغییر و خلاقیت و نوآوری، همواره ناگهانی و بدون هرگونه سابقه‌ای اتفاق نمی‌افتد، بلکه در اغلب مواقع، جهت‌گیری‌های اصلاحی به تدریج موجب تغییر و تحول در فعالیت، محصول و فرایند یا ابزار تولید می‌شود و در نهایت به شکوفایی خلاقیت و نوآوری می‌انجامد. اما گاه در مسیر تحقیق در یک زمینه، انسان به نوآوری‌هایی دست می‌یابد که بدون برنامه قبلی و به صورت کاملاً اتفاقی بوده است. در این زمینه آنچه می‌تواند اصلاح و بهبود امور را جهت و سرعت بخشد و به خلاقیت و نوآوری بینجامد،

چگونگی مدیریت بر تحقیق و خلاقیت و نوآوری است. از تحولاتی که در ده سال گذشته شایان توجه بوده، دخالت دادن معلمان در شناخت مشکلات و ارائه روش‌های فعال می‌باشد که در جهت رفع موانع، به‌طور آگاهانه قدم بردارند؛ یعنی با استفاده از پژوهش، سپس برنامه ریزی و اقدام برای تربیت شوندگان، به حل مشکلات بپردازند. این مشکلات محدود به مدرسه نبوده و اجتماع را هم دربر گرفته است و شامل جامعه انسانی نیز است. در این رویکرد، معلم مستقیم و متفکرانه وارد چرخه می‌شود و به‌صورت مستقل یا با یاری همکاران خود، درباره عمل آموزشی خود پژوهش می‌کند. در چنین رویکردی ضمن مفید واقع شدن یافته‌ها، خود معلم رشد می‌یابد و بینش و اندیشه علمی در بدنه آموزش و پرورش، زنده و فعال می‌شود.



وزارت آموزش و پرورش



(تحول آموزش و پرورش با پژوهش بوجود می‌آید) پژوهشی واقعی است که در راستای احساس نیاز تعلیم و تربیت باشد و موجب افزایش بار علمی جامعه شود و در غیر این صورت، پژوهش حکم فرزندی را دارد که ارث پدری را خرج می‌کند و چیزی به آن نمی‌افزاید و این عامل شرمندگی برای کشور است. حل مشکلات آموزشی، یکی دیگر از تحولات اخیر بوده که نارسایی‌های آموزشی را کاهش داده و تحولات مثبتی در پی داشته است. این مشکلات، متعدد بوده و نمونه بارز آن سیستم‌های الکترونیکی مدارس بودند که با نصب پروژکتورها این مشکل برطرف شد. این مسئله از این جهت مهم است که آموزش فرایندی است که به شدت از ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه آموزشی که پژوهشگر در آن قرار دارد، تأثیر می‌پذیرد. این مسئله، به‌خصوص در گستره پژوهش‌های نهادهای انسانی و اجتماعی، اهمیت فراوانی دارد. اطلاع‌رسانی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پیشرفت و توسعه می‌تواند نقشی بسیار حیاتی در بهبود وضعیت پژوهش به عنوان تنها راه حل مسئله و مشکلات در آموزش و پرورش ایفا کند.

و اما در سال ۱۳۴۶ نظام آموزشی به دو دوره تقسیم می‌شد: ۶ سال ابتدایی و ۶ سال متوسطه و سال‌ها همین نظام آموزشی در کشور دایر بود. تغییر اساسی و بنیادین مقاطع تحصیلی به سبک آموزش فعلی، در سال ۱۳۴۶ آغاز شد و نظام آموزشی ۶ - ۶، یعنی دو دوره ابتدایی و متوسطه، به ۵ - ۳ - ۴ یعنی پنج سال ابتدایی، سه سال راهنمایی و چهار سال متوسطه تبدیل شد. این نوع نظام آموزشی، پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۰ در مدارس کشور اجرا شد؛ اما در سال ۱۳۷۰، شورای عالی آموزش و پرورش تصمیم گرفت تا دوره پیش‌دانشگاهی را از دوره متوسطه جدا کند. در این نظام آموزشی جدید که به «نظام جدید» معروف شد، دانش‌آموزان، پنج سال ابتدایی، سه سال راهنمایی، سه سال تا دبیرستان و یک سال دوره پیش‌دانشگاهی را می‌گذرانند تا بتوانند به دانشگاه راه یابند. دانش‌آموزان در طرح نظام جدید، باید برای ورود به پیش‌دانشگاهی، امتحان ورودی می‌دادند و در صورت گرفتن نمره قبولی، می‌توانستند در این دوره شرکت و بعد در کنکور سراسری ثبت نام کنند؛ اما پس از گذشت چند سال و کاهش جمعیت داوطلبان دانشگاهی، امتحان ورود به پیش‌دانشگاهی برداشته شد و دانش‌آموزان پس از دیپلم و در صورت علاقه، می‌توانستند در این دوره هم شرکت کنند. در این تغییر نظام آموزشی، در دو مقطع تحصیلی ابتدایی و راهنمایی، تغییری ایجاد نشد و تنها دوره متوسطه تبدیل به ترمی-واحدی و بعد، سالی-واحدی یا تفکیک دوره پیش‌دانشگاهی از مدارس متوسطه شد. در سال ۱۳۸۹ بار دیگر مراکز پیش‌دانشگاهی که در سال ۱۳۸۳ از مدارس متوسطه جدا شده بودند، به دوره متوسطه متصل شدند.

اگر بخواهیم از این تحولات نتیجه بگیریم، می‌توانیم بگوییم در دهه‌های اخیر، این تحولات روبه سازندگی بوده و نظام آموزش و پرورش در مقایسه با چند دهه اخیر که پیشرفت چندانی نداشته، به جلو قدم برداشته است؛ حال آنکه با این‌همه نمی‌توان نیازهای دیگر این نظام را نادیده گرفت، می‌توان گفت آموزش و پرورش در میان دو حالت وضع موجود و وضع مطلوب، قرار دارد و فرایند میان وضع موجود تا وضع مطلوب را طی می‌کند تا به وضع مطلوب برسد. با وجود این، نباید کاستی‌ها را نادیده گرفت و باید تمرکزها را بر کاستی‌ها گذاشت و به رفع آن پرداخت.

میدان آزادی

هرگاه که از شهر خود به‌سوی پایتخت حرکت می‌کنم، رسیدن خود را به مقصد، در رسیدن به میدان آزادی می‌بینم؛ به‌نوعی که وقتی برج آزادی را می‌بینم، از رسیدن به مقصد، آسوده و کم‌کم برای پیاده‌شدن آماده می‌شوم؛ این خاصیت آزادی است؛ چه میدانش، چه خودش.

این تلاقی جالب بین «مقصد» و «آزادی»، تلاقی عجیبی است. نمی‌شود به مقصد و مقصود رسید، مگر به آزادی برسیم و از آن بگذریم. هر چند نقص نگاه ما، گاهی موجب شده است که این توپ آزادی نیز در بازی، میان افراط و تفریط‌ها لگدمال شود و گاهی «به آزادی برسیم» را نبینیم و گاهی «از آن بگذریم» را. همیشه این افراط‌ها و تفریط‌ها بوده که در تاریخ، موجبات انحراف تمدن‌ها را به‌وجود آورده است.

سخن کوتاه کرده و به سراغ موضوع اصلی برویم؛ موضوعی که هزاران سال انسان‌ها را به طرق مختلفی به جان هم انداخته، تمدن‌ها را ایجاد و نابود کرده، مردمانی را شاهانه روی تخت و مردمانی را زیر شلاق ثروت به بردگی کشانده و نیز گروهی را در قعر ضلالت و گروهی را بر قله‌ی انسانیت قرار داده است؛ آزادی. موضوعی که در معنای آن «یکی از عقل می‌بافد، یکی طامات می‌بافد» و هیچ‌یک نیز راضی نمی‌شوند «کاین دآوری‌ها را به پیش داور اندازیم». در این نوشته، به تلقی‌های گوناگون نسبت به آزادی می‌پردازیم.



جولان آزادی

گروه اول. گروهی به کلی‌گویی پرداخته و این واژه را صرفاً در جهت تزیین گفته‌های خود به‌کار می‌برند. این گروه برای آنکه در نظر هم‌صحبتان خود خوش بیایند، این پایه و اساس انسانیت را بازیچه‌ی منافع خود می‌کنند و گاهی برای فریب مریدان خود، هر نوع دروغی را به آن می‌بندند و آن را به پایین‌ترین و پست‌ترین معنا تقلیل می‌دهند. تعاریف این گروه از آزادی، در تعدادی از جملات کوتاه اینستاگرامی خلاصه می‌شود.

گروه دوم. گروه دیگر، کسانی هستند که ذیل قدرت حاکمان جامعه خود، آزادی را در خوردن و گفتن و زیرپا گذاشتن قوانین عقلی جامعه در یک محیط کنترل‌شده، می‌بینند. این‌ها همان‌ها هستند که ارضای امیال حیوانی خود را در ازای نداشتن عقل، معامله کرده‌اند. این گروه از مردمان که در زمین، ضعیف و احمق نگه داشته شده‌اند، اصلی‌ترین ابزار حاکمان برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی خود هستند و مجرای تسری اوامر حاکمان شده‌اند. تعریف این گروه از آزادی چنین است: «حق بروز حداکثری خواسته‌های انسانی تا جایی که به آزادی دیگران آسیب نرساند.» این جمله غلط نیست؛ مشخصاً از شئون آزادی بوده و نبود آن موجبات دوری انسان را از انسانیت فراهم می‌کند؛ اما:

اولاً، خیر و شر کارها در آن در نظر گرفته نشده است. پرسش اینجاست که اگر خواست یک فرد در جامعه، با ارزش‌های ذاتی انسان مخالف بود، باز هم مشروع دانسته می‌شود؟ همه ما می‌دانیم که قتل بی‌دلیل یک فرد، کار خطایی است. حال اگر من از فرد دیگری بخواهم که با رضایت شخصی، بنده را بکشد، طبق تعریف گروه دوم از آزادی، هیچ‌گونه خللی به این قتل وارد نیست.

ثانیاً، ناقص است؛ چرا که تنها به پای فیل آزادی دست زده و تعریف خود از انسان را «ستون» می‌داند؛ در حالی که انسان تنها گوشت و پوست نیست؛ چرا که می‌خندد، می‌گرید، عاشق می‌شود، آرزو دارد، روش فکری دارد، امیدوار و مأیوس می‌شود، در نشریه می‌نویسد (!) و ... هزاران ویژگی دیگر که صرفاً برای انسان است و در سایر موجودات یافت نمی‌شود. این، ما را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ پس چطور است که آدمی با غرور بی‌اندازه‌اش، خود را از تمام عالم بالاتر می‌بیند؛ اما در نهایت به دنبال همان خوردن و خوابیدن و تمتع شهوات خود همانند سایرین موجودات است و آزادی خود را صرفاً در آزادی غرایز خود که در حیوانات هم هست می‌بیند؟!



۱. ارزش‌های ذاتی، یعنی ارزش‌هایی که انسان اساس آن‌ها را خوب می‌داند. مثلاً همه ما می‌دانیم و قبول داریم که دزدی، دروغ و ... ضد ارزش‌های ذاتی است. در مقابل، برخی ارزش‌ها غیر ذاتی هستند؛ مثلاً در دورانی از تاریخ، اگر کسی بعد از صرف غذا، برای آشپز بادگلو نمی‌زد، بی‌احترامی تلقی می‌شد. در اینجا «احترام» یک ارزش ذاتی است که طول تاریخ انسانیت و گستره جغرافیایی بشر تغییر نکرده است و «بادگلو زدن» یک ارزش غیر ذاتی بوده که امروز دقیقاً به ضد خود تبدیل شده است.

۲. محمد تقی جعفری، در صفحه ۲۸ جلد ۱ کتاب «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ویراست جدید)»، به ذکر صدها ویژگی اختصاصی انسان می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر، می‌توانید به آن مراجعه کنید.

گروه سوم. گروه دیگر که امروزه کمتر یافت می‌شوند، کسانی هستند که در زمان و زمین خود، اساساً انسان به حساب نمی‌آمدند و آزادی را در عدم مملوکیت خود می‌دیدند. بردگی کهن از جهان رخت بر بسته است؛ اما توضیح درباره این گروه، خالی از لطف نیست؛ چرا که به ادامه بحث کمک می‌کند.

تعریف این گروه از آزادی، چنین است: «مالکیت من بر خود». این تعریف، مبنایی‌تر و یک مرحله قبل‌تر از تعریف گروه دوم است؛ چرا که انسان زمانی می‌تواند عضو گروه دوم باشد که اساساً امکان انتخاب داشته باشد. وقتی کسی زیر سلطه یک سرمایه‌دار است و اصلاً نمی‌تواند از خود اراده‌ای داشته باشد، آزادی گروه دوم چه معنا می‌دهد؟

نقد وارد بر تعریف این گروه را با موضوع آزادی اندیشه به عنوان یکی از شئون آزادی توضیح خواهیم داد:

آیا کسی که تحت فرمان یک ارباب عمل می‌کند، نمی‌تواند در اندیشیدن آزاد باشد؟ اصلاً چگونه است که آرزوی آزادی در سر این بردگان پرورده می‌شود؟ آیا این دلیل بر وجود یکی از شئون آزادی در آن‌ها نیست؟ اگر کسی از بردگی خارج شد، نمی‌تواند از نظر فکری کماکان زیر یوغ فکری دیگران باشد؟ پس نه بردگی کهن آزادی اندیشه را نقص می‌کند، نه «مالکیت بر خود» موجب آزادی اندیشه می‌شود.

تا به اینجا، به نقد تعاریف موجود پرداختیم تا ذهن ما درباره آزادی، از پیشفرض‌های معروف جامعه زدوده شود. به شرط حیات، در شماره‌های آینده، به بررسی انواع آزادی می‌پردازیم.



ایستگاه کتاب

آموزش جغرافیا، ورودی ۹۸

نام نویسنده: فرمانده ویلیام اچ مک ریون

نام کتاب: تخت خوابت را مرتب کن

کتاب «تخت خوابت را مرتب کن» کتابی شامل ۱۰ فصل می باشد. کتابی انگیزشی و داستان گونه که توسط یک فرمانده بازنشسته نیروی دریایی به رشته تحریر درآمده است. هر فصل از کتاب، با یک عنوان انگیزشی آغاز می شود و همین عنوان های پرمحتوا، مخاطب را برای خواندن کتاب ترغیب می کند. فرمانده ویلیام در دوران تحصیل خود در آمریکا، به عنوان یک دانشجوی نیروی دریایی، با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. فرماندهی داشته که با سختگیری، تمام دانشجویان نیروی دریایی را برای تبدیل شدن به یک افسر سطح بالا و کار بلد، آموزش می داد. او اتفاقات تلخ و شیرین دوران دانشجویی اش را خیلی زیبا به رشته تحریر درآورده است. ویلیام موفقیت خود را مدیون تلاش های بی وقفه خود و درس گرفتن از شکست هایش می داند. روزی که برای آموزش پرش از هواپیما به سن دیگو رفته بود، در میانه پرش متوجه شد که پترش دچار مشکل شده است. او که حس می کرد خودش به تنهایی می تواند از پس هر کاری بر بیاید، در آن لحظه احساس ضعیف بودن کرد و دچار سقوط شد؛ به همین جهت بخشی از کتاب را به این موضوع که به تنهایی نمی توان از پس تمامی کارها برآمد اختصاص داده است و می گوید:

«اگه می خواهی جهان رو تغییر بدی، کسی رو پیدا کن که تو پارو زدن بهت کمک کنه!»



در فصل دیگری از کتاب، با خاطره دیگری از زندگی خود، خواننده را تشویق به رویارویی با بزرگترین و سخت ترین کارهایی می کند که از نظر فرد، انجام آن سخت است. نویسنده شکست را عامل قوی شدن فرد می داند و می گوید: «باید جسارت زیادی داشته باشی. اگه می خواهی دنیا رو تغییر بدی، با موانع شاخ به شاخ شو!» باید گفت نویسنده با تعریف رویدادهای زندگی خود، در پی درس گرفتن از تمامی لحظات و انتقال آن درس ها به خواننده است.



موضوع: نقش معلمان در تحول و دگرگونی دانش آموزان

معلم تحول آفرین

بررسی روند زندگی اجتماعی از آغاز پیدایش تاریخ تغییر انسان نشان می دهد که همیشه عامل یا همان کار آفرین، نقش مهمی در پیشرفت جوامع داشته است. معلمان، کار آفرینان مدرسه هستند و نقش مهمی در تغییر و تحول کارمندان کوچک خود، یعنی دانش آموزان دارند. یک کار آفرین کسی است که سرمایه فیزیکی و انسانی لازم برای شروع یک سرمایه گذاری جدید را فراهم می کند و معلم، کار آفرینی است که سرمایه گذاری خود را روی دانش آموزان انجام می دهد، برای رسیدن به یک جایگاه والا. یکی از شروط لازم برای تحقق هدف های نظام تعلیم و تربیت، دخالت دادن معلمان در شناخت مشکلات و ارائه روش های فعال می باشد که در جهت رفع موانع به طور آگاهانه قدم بردارند. به درستی گفته اند نخست پژوهش، سپس برنامه ریزی و اقدام. از آنجا که موضوع تربیت و خود تربیت کنندگان همواره در تغییر و دگرگونی اند، جامعه و محیط تربیت نیز پیوسته در تحول است، برای برنامه ریزی و به سازی فرایند تعلیم و تربیت، پژوهش بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند.



در رویکردی، معلم مستقیم و متفکرانه وارد چرخش پژوهش می شود و با یاری همکاران خود، درباره عمل آموزشی خود پژوهش می کند. در چنین رویکردی ضمن مفید واقع شدن یافته ها که بر خواسته از مسائل مستقیم و فوری و ضروری معلمان است، خود معلم و رشد می یابد و بینش و اندیشه علمی در بدنه آموزش و پرورش زنده و فعال می شود.

معمولاً شخصیت به عنوان یک چیز جامع و کمال یافته از خصوصیات روحی، عقلی، بدنی، جسمی و حرکتی هر فرد تعریف می شود و خصوصیات اخلاقی و طبیعی هر فرد است که بخشی از شخصیت او را تشکیل می دهد. معلم مقدار زیادی از وقت خود را در این کوشش صرف می کند که نه تنها به شاگردانش مطالب خوب و متنوع و مفید و دانش های تازه بیاموزد، بلکه در رفتار آنها تغییراتی به وجود آورد و روحیات آنها را در جهت دلخواه و مناسب هدایت کند. این نیت های معلم به گسترش شخصیت دانش آموز مربوط می شود و ممکن است مربوط به هر جنبه ای از زندگی او نیز بشود. شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایر طبقات اجتماع مورد نظر ماست؛ زیرا معلم به عنوان الگو می تواند در دانش آموزان واکنش های مثبت و سازنده یا واکنش های منفی ایجاد کند.

معلم عنصر اصلی تحول و دگرگونی در جامعه است و معلمی می تواند نقش آفرین باشد که در مرتبه اول به شادابی و نشاط خود و سپس به شادابی و نشاط دانش آموز توجه کند که مصداق آن، معلمان ورزشکار هستند؛ معلمانی که به تربیت جسم خود و سپس به تربیت جسم دانش آموزان می پردازند.

معلم باید به تأثیرات مطمئنی که از دنیای خارج از مدرسه، مخالف با هدف دقیق و شناخته شده او در ذهن دانش آموزان بر جای می گذارد، آگاه باشد؛ مثلاً ممکن است جامعه تصوراتی در زمینه رقابت یا پول جمع کردن در ذهن دانش آموزان ایجاد کرده باشد؛ در حالی که معلم سعی دارد آنها را به سوی همکاری و تعاون بکشانند؛ در این صورت، معلم باید بر همان هدف های هوشیارانه و سنجیده تکیه کند و از این مسیر منحرف نشود.

نقش معلم در سند تحول بنیادین

معلم جایگاه رفیع و نقش سازنده ای در نظام تعلیم و تربیت دارد؛ همچنین در سند تحول بنیادین، معلم نه یک کارمند، بلکه پژوهشگر و استاد است که نقش معلم در مقام استاد و پژوهشگر، بی بدیل و جایگزین نشدنی است. با بررسی گزیده ای از فرمایشات مقام معظم رهبری درباره اهمیت معلم و لزوم شروع تحول سازنده و عمیق در آموزش و پرورش این نتیجه حاصل که حضرت آقا یک نگاه ویژه و ممتاز به معلم دارند و نقش معلم را سازنده و فعالیت مفید و اثر بخش وی را تضمین کننده فرای موفق جامعه می دانند. از ارکان و عناصر اصلی هر آموزش، معلم است که در بین همه عناصر آموزشی، تنها عنصری است که هیچ بدیل و شبیهی برای آن وجود ندارد؛ به عبارت ساده، هیچ چیز نمی تواند جای معلم را در نظام آموزشی بگیرد که اگر این امر تحقق پذیر بود، خیلی از کشورهای پیشرو و پیشتاز کنونی حتماً این اقدام را انجام می دادند. معلمی نقش بی بدیلی است که در همه عرصه ها می تواند اثر بخش باشد، به خصوص در دوران کرونا بیشتر به این مسئله توجه شد و بر همگان

ایستگاه طنز 😂



افرادی که زمینه اعتماد به نفس به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه ۱. افرادی که اعتماد به نفس پایین با به اصطلاح، اعتماد به کف دارند.

گروه ۲. افرادی که اعتماد به نفس بالایی را دارند می‌باشند که به طور عامیانه، به آن‌ها اعتماد به سقفی‌ها گفته می‌شود.

اعتماد به سقفی‌ها بر عکس گروه اول، یعنی اعتماد به کفی‌ها، نسلشان منقرض شدنی نیست که هیچ، هر روز هم بر تعداد این گونه اضافه می‌شود.

اخیراً ناسا طی تحقیقاتی پیچیده که در آن سیارات دور دست را بررسی می‌کرد، با پدیده شگفت‌انگیزی مواجه شده است. آن‌ها در طی این تحقیقات موجوداتی را کشف کرده‌اند که با وجود اینکه حتی پدر و مادرشان هم قبولشان ندارند، سقف خانه و طبقه‌های فوقانی و ایزوگام را شکافته و به سقف می‌رسند. این موجودات اعتماد به سقفی‌ها هستند؛ البته گونه پیشرفته‌تری از این موجودات وجود دارد که گاهی اوقات عروج آن‌ها به طبقات فوقانی و ورود سپهر آسمان نیز دیده شده است. نتیجه تحقیقات ناسا بدین شرح است: «میمون هرچقدر زشت‌تر، بر اساس نتایج به دست آمده، ادا و اعتماد به سقفش بیشتر» (ناسا؛ تحقیقات درباره موجودات به درون خور، چ ۳، ص ۱۱). مشکل دنیا دو چیز است؛ شک بیش از حد عاقلان به خود و اعتماد به نفس بیش از حد جاهلان.

راستی، یادم رفت این را بگویم! می‌دانید چرا انسان‌های جذاب و زیبارو که همه از دیدنشان از هوش می‌روند، هیچ‌گاه وقتی برای دیگران نمی‌گذارند و دائم می‌گویند و قتم پیر است؟ حالا ولش کنید، الان وقت ندارم. بعداً می‌گویم.